

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به روایاتی بود که درباره حلیت یا حرمت آلات غناء و آلات لهو و لعب بیان شده است. و همچنین بحث در کیفیت استفاده حرمت، حرمت مطلقه یا حرمت مقیده به نوع خاص از این ها بود در اینکه آیا روایات به نحو اطلاق قائل به حرمت استعمال آلات لهو هستند یا این که مقید به مجالس لهو هستند؟ یعنی مجالسی که یدخل علیه الرجال است و در آن مجالس غناء هست.

یک روایت در تفسیر ابوالفتوح رازی است عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، حضرت در ضمن مسائلی که خدای متعال آن حضرت را امر کرده یا نهی کرده می فرماید: و امرنی ان امحو المزامیر و المعازف والاولاد و امور الجاهلیة. خداوند متعال به من امر کرده است که محو کنم، این عبارت امحو یعنی اصلاً وجود مزار و مزامیر را از بین ببرم نه اینکه آنها را در مجالس غناء از بین ببرم، یعنی مقید نیست. محو کنم. منتهی چون محو تکوینی معنا ندارد منظور محو تشریعی است. چون محو تکوینی که معنا ندارد، چون لیس امر بید رسول الله، امر بید الناس یصنعون المزافی! پیغمبر هم زورش نمی رسد مگر اینکه با ولایت تکوینی خودش بخوهد بیاید محو کند ولی این پیغمبر زورش به این علماء نمی رسد. مزامیر به همین چیزهایی می گویند که بزرگ است، به این مقدار است و از خَشَب درست می کنند، از غَصَب و از آهن هم درست می کنند یا مخلوطی از آهن و اینها. و معازف هم که عبارت است از گیتار و طنبور، سنتور، و به جمیع آلات موسیقی معازف می گویند، جمع معزف، معزف یعنی آلت موسیقی که در اصطلاح به همه اینها معازف و اولاد می گویند. بعد ابوالفتوح در اینجا می فرماید که ان آلات المزامیر شرائها و بیعها و تجارتها حرام بنحو الاطلاق. این یک روایت از رسول خدا بود که در اینجا ایشان بیان کردند.

مرحوم حاجی نوری در مستدرک الوسائل جلد سیزده در باب تحریم استعمال الملاهی بجمیع

اصنافها و بیعها و شرائها روایتی می‌فرماید از جعفریات باسناده عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه انتهى امتی عن الزمر و المزمار و الكوبات و الكيوبات البته اینجا بجای کیوبات، کُنارات هم نوشته شده که یکی از آلات موسیقی است. مزمار و کوبل یک چیزی است که می‌زدند و اینها، این به نحو اطلاق در اینجا بیان شده.

باز دارد بهذا الاسناد قال علی علیه السلام تقوم الساعة علی قوم یشهدون من غیر ان یشهدوا و علی الذین یعملون عمل قوم لوط و علی قوم یضربون بالدفوف و المعازف. این هم یک روایت دیگری است که کیفیت ضرب در اینجا لحاظ نشده.

باز بهذا الاسناد عن علی بن ابیطالب أنه رفع الیه رجلٌ کسر بربط فادخله یک شخصی پیش حضرت شکایت کرد که یک شخص دیگری بربط او را شکسته، حضرت این مرافعه را باطل کردند. یعنی حضرت این دعوا را بلا دعوا فرض نمودند، گفتند برو پی کارت خلاصه، خوب کرد که شکست. و شخص نگفت که من می‌خواهم این برای مجالس غیر لهو و غیر غناء بکار ببرم، برای استفاده شخصی [من است.] [خب این هم به نحو مطلق است.]

در عصر زید نرسی، ایشان می‌فرماید که یک روایتی هست از ابی عبدالله علیه السلام...

... حضرت می‌فرماید و ان المؤمن لفی شغلٍ عن ذلك شغله طلب الآخرة عن الملهی و ان المؤمن عن جميع ذلك لفی شغل ما له و للملهی فان الملهی تورث قساوة القلب و تورث النفاق و اما ضربک بالسوالک، سوالک از آلات لهو است و بعضی‌ها هم در اینجا گفتند که طبل است، فان الشيطان معک یرکض و الملائكة تنفر عنک و من اثر به دابته فمات دخل النار آن کسی که خلاصه از این حالت دابه‌اش به هیجان بیاید و او را زمین بزند و یا او را [مجروح] بکند، این شخص دیگر داخل در آتش می‌شود. یعنی عبارت این است که اگر در این حال...، خب گاهی اتفاق می‌افتد که حیوانات رم می‌کنند و مشکلی را برای شخص بوجود می‌آورند.

روایت دیگر روایتی است از دعائم الاسلام که می‌فرماید عن رسول الله أنه قال أنه انتهى امتی عن الزفن و المزمار و عن الكوبة و الکبارات، زفن در اینجا به معنای رقص است و خب مشخص است که رقص در یک وضعیتی است که وضعیتی و وضعیتی مرید باشد.

باز از دعائم الاسلام نقل می‌کند عن علی علیه السلام أنه رفع الیه رجل کسر بربطاً، یک مردی دعوا کرد که یکی بربطش را شکسته، فأبطله و لم یوجب علی الرجل شیئاً، حضرت چیزی را راجع به او حکم نکرد. این هم یکی از آن روایات.

عن جعفر بن محمد عليهما السلام أنه قال من ضرب في بيته بربطاً أربعين صباحاً سلّطه الله عليه شيطاناً لا يبقى عضواً منه إلا قعد عليه و إذا كان ذلك وضع منه الحياء و لم يبال بما قال و لا ما قيل له .  
روایت دیگر روایتی است از امام صادق علیه السلام أنه قال مرّ بی ابی و أنا غلامٌ صغیر و قد وقفت علی زمارین و قبالین و لعابین اسلم فاخذ بیدی فقال مرّ، لعلک ممن شمّت بآدم فقلت فكيف ذلك یا اَبه قال هذا الذی ترى کُلّه من اللّهُو و الغناء یا من اللّهُو و اللّعب، إنّما سمع ابلیس شماتة لآدم حين اخرج من الجنة .

در فقه الرضا است دارد که آنّه من لقی فی بیته طنبوراً او عوداً او شیئاً من الملاهی من المعزفته و الشطرنج و اشباهه اربعین يوماً فقد باع بغضبٍ من اللّهِ فان مات فی اربعین مات فاجراً فاسقاً، مأواه النار و بشّ المصیر . شما در این روایات هم هیچ تقيیدی نسبت به نوع و کیفیت مجلس مشاهده نمی کنید .

سؤال: به نظر می رسد که در این روایات تقيید به ملاهی شده است .

جواب: یعنی نفسش مَلهى است دیگر . نفس خود این ضرب، خودش لهو است [ نه اینکه نیاز داشته باشد به ضم ضمائم ] . خود نفس ضرب طنبور، این خودش جزء ملاهی است دیگر .

سؤال و جواب عربی

قطب راوندی در لب اللباب عن النبی صلی اللّهُ علیه و آله و سلم: إنّ اللّهُ حرّم الدف و الکوبة و المزامیر و ما یلعب به . یعنی به نحو اطلاق، هیچ تقيیدی در آن نیست .  
و عنه صلی اللّهُ علیه و آله انه قال نُهینا عن صوتین احمقین فاجرین صوتٌ عند المصیبة مع خمش الوجوه و شق الجیوه و صوتٌ عند النعمة باللّهُو و اللّعب بالمزامیر و أنّهما مزامیر الشیطان . این هم یک روایت .

روایت دیگر روایت عوالی اللنالی است عن رسول اللّهِ، أنّه نهی عن الضرب بالدف و الرقص و عن اللّعب کُلّه و عن حضوره و عن الاستماع الیه و لم یجز ضرب الدف الا فی الاملاک و الدخول بشرط ان یكون فی البکر و لا یدخل الرجال علیهن . فقط در دو جا ظاهراً این مسئله دف استثنا شده -  
دف یعنی دایره، نه اینکه دیگر خیلی ...، طبل و این حرفها - یکی در عروسی هست و یکی هم ظاهراً در ولیمه ای که می دهند برای منزل و اینها، در آنجا هم می گویند که وقتی که ملائکه طبل بلند کردند ...، اگر یک طلبه ای سور بدهد طبل نمی زنند! خب دیگر فعلاً تا بحال هنوز ...! پیغمبر دید یک ملکی طبل را گرفته نمی زند، گفت هر وقت یک روحانی سور بدهد من طبل می زنم! بعد گفت خب

چند تا زدی؟ گفت تا بحال نزدم.

سؤال: افراد عالم یا روحانیون؟

جواب: آخوندها! عالم روحانی

و عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...

در یک روایتی داریم، البته روایت نیست خبر است که در عروسی حضرت زهرا، آن شب که زنها می خواندند دف هم بود. این هم طبق یک خبری بود، همین دایره، مثلاً حالا عربها می زدند دیگر، حالا پیغمبر دیگر خیلی عروسی را برایشان سخت نگرفته.

و یا اینکه...، البته خب ما نمی توانیم این یکی را دلیل قرار بدهیم، که در وقتی که حضرت وارد قبا شدند، البته در آنجا هنوز اسلام نیامده بود، وقتی وارد قبا شدند مستقبلینی که از پیغمبر استقبال می کردند در قبا، اینها با دف و اینها بودند و می زدند و می رقصیدند و اینها، خب البته هنوز احکام اسلام بیان نشده بود، پیغمبر هم می گوید حالا فعلاً صبر می کنیم تا بعد یواش یواش، کم کم، شوی شوی، تلمیذ: در روایت است که وقتی که می زدند و می خواندند عایشه را بلند کردند!...

استاد: پیغمبر؟!

تلمیذ: بله، طبق روایت اهل سنت!

استاد: بله! آنجا خیلی چیزها هست! روایت دیگری هم داریم که پیغمبر عایشه را بلند می کرد دور حیاط می چرخید! آنها! [اهل سنت] می گویند! ما خودمان خجالت می کشیم که این کارها را بکنیم حالا پیغمبر بلند شود!...

تلمیذ: در اهل سنت روایت مخالف هم دارد دیگر، یعنی روایاتی که دلالت بر حرمت می کند.

استاد: کجا؟

تلمیذ: یک روایت من نوشتم گذاشتم کنار که نقل کردند یک شخصی که خودش کارش زدن تُنُبک و دف و اینها بود و روزی اش را از آنجا تأمین می کرد. پیغمبر او را خیلی نهی کردند و فرمودند خداوند روزی ات را از حلال می دهد چرا دنبال حرام می روی؟

استاد: بله.

تلمیذ: این روایت را دیدم. گمان می کنم مرحوم شیخ بهائی این روایت را از اهل سنت نقل کرده

است.

استاد: از اهل سنت؟

تلمیذ: از اهل سنت است.

استاد: از اهل سنت است. البته خب ما روایت آنها را هم می‌خوانیم.

و عنه، همین عوالی اللثالی، قال لا تدخل الملائكة بیتاً فیہ خمرٌ او دفٌ او طنبورٌ او نرد و لا یُستجابُ دعاءُهم و ترتفع عنہم البرکة.

روایت دیگر همین روایتی است که عرض کردم، مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش عن ابی عُمَامَةَ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، انه قال انّ اللہ تعالیٰ بعثنی هُدی و رحمة للعالمین و امرنی عن امحو المزامیر و المعازف و الأوتار و الاوثان، امور الجاهلیة الی ان قال ان آلات ... هو حرام.

یک روایتی از ... داریم که این با آن تطبیق می‌کند که روز اول عید نوروز بود، منصور دوانقی ظاهراً آمده بود مدینه و مجلسی را ترتیب داده بود. همه افراد می‌رفتند ولی موسی بن جعفر نرفتند. فرستاد به دنبال موسی بن جعفر و گفت چرا نیامدید؟ حضرت رفتند در مجلس. منصور گفت شما چرا نیامدید پیش ما؟ حضرت فرمودند: انّ هذِهِ سَنَةُ الفرس و سَنَةُ الجاهلیة و محاح الاسلام و معاذ اللہ ان نُحییَ ما محاح الاسلام، سنت جاهلی و امور جاهلی در آن هست.

روایت دیگر روایت جامع الاخبار است قال رسول اللہ یُحشر صاحب الطنبور یوم القیامة و هو اَسود الوجه و بیده طنبورٌ من نار و فوق رأسِهِ سبعون الف مَلِک، چه بر سرش می‌آید؟! بید کل ملک مغمأة یضربون رأسَهُ و وجهه! مغمأة به این چیزهایی می‌گویند که سرش یک چوبی است یا یک آهنی است و در رأس اش مثل یک کُره می‌ماند، به قول عربها می‌گفتند واحد یموت. یکی بزنی می‌میرد. شنیدید شما؟ واحد یموت! لا فی العراق مرسوم متعارف، الحرامی يستعمل هذا، یعنی واحد یموت! یعنی واحد...

سؤال: آقا ببخشید همان گرز است؟

جواب: گرز است، بله تقریباً به معنی همان گرز است. جناب فردوسی در اشعارشان از گرز خیلی استفاده می‌کنند.

و یُحشر صاحب الغناء من قبره اعمی و اُخرص و ابکاً و یحشر الزّانی مثل ذلک و صاحب المزمّار مثل ذلک و صاحب الدف مثل ذلک! خیلی کار سخت است!

اینها کُل روایاتی بود که ایشان در اینجا نقل کرده‌اند، به اضافه آن روایاتی که ما در وسائل راجع به حرمت استعمال آلات موسیقی خواندیم، در تمام اینها نفس استعمال این آلات موسیقی، آلات

لهو و لعب، نفس استعمالش حرام است و حرمت بر خود نفس استعمال تعلق گرفته است. حالا یک صحبتی در اینجا هست، البته در بیان نقل اقوال انشاءالله یک قدری به طور مشروح این را عرض می‌کنیم، ولی در ابتدای امر این مسئله است که یک بحثی هست - که مرحوم شیخ هم در مکاسب مُحَرَّمه در آن ابوابِ یَحْرُمُ ما تکتسب به این بحث را ذکر کردند- که اگر چنانچه یک چیزی هم جنبه حلیت داشته باشد و هم جنبه حرمت، غلبه هر کدام از این دو موجب حلیت و موجب حرمت آن امر خواهد بود. فرض کنید که اگر شخصی یک عبدی یا یک امه‌ای را بخرد و این امه آن زیادی قیمتش بخاطر غناء اوست و این بخاطر آن می‌خرد، خب این حرام است که بخرد. اما یک وقتی فرض کنید که اصلاً قصد این شخص از خرید این امه بخاطر غنای او نیست، بلکه این شخص اصلاً از این امه خوشش آمده، حالا اگر قیمت این امه ده مقابل هم باشد این شخص این امه را می‌خرد. به خاطر غناء این امه را نمی‌خرد، خب این اشکال ندارد. به جهت اینکه خرید و فروش امه فی حدِ نفسه مباح است إلا اینکه بواسطه طواری امور خارجی ممکن است حرام باشد که ثمن المغنیة سحت، که در یک جا که داریم ثمن الکلب و المغنیة سحت، به خاطر آن امر خارجی این خرید می‌شود حرام، اما نفس شراء مغنیة بما هی امه، بما هی مرأة، نفس این خرید خب اشکالی ندارد. لذا ما می‌بینیم که بین جنبه مغنیة با جنبه امه در اینجا فرق گذاشته شده. یعنی نفس آن امه بما هی هی، این بلا مانع است؛ اما همین امه اگر مغنی بخواد بشود این می‌شود حرام. یعنی به لحاظ وصف مغنیة این بیع و شراء انجام می‌شود نه به لحاظ وصف امه بودن و عبد بودن، چون در روایت می‌گوید ثمن المغنیة نمی‌گوید ثمن الامه، یک وقت می‌گوید ثمن الامه اذا كان مغنیة حرام، اذا لم یکن لمغنیة لیس بحرام، از اول موضوع برای حکم روی مغنیة به وصف مغنیة رفته.

یا در روایت امام رضا علیه السلام وقتی که حضرت عبور می‌کنند می‌بینند یک زنی دو تا کنیز دارد، حضرت به آن زن می‌گویند کنیزها را می‌فروشی؟ حضرت در اینجا ناظر بر غناء که صحبت نکردند. یعنی طلب حضرت به وصف غناء که نبوده، به وصف یک آدم بوده، یک زن بوده، دو تا زن بوده دیگر. حضرت به لحاظ امه طلب شراء را مثلاً از آن شخص کرده، یعنی به لحاظ اینکه این امه است، حضرت می‌خواهد یک امه بگیرد دیگر. یک امه بخرد، این رسم بوده. آن زن چون متوجه جنبه غناء بود می‌گوید که هذا لا یلیق بک او مثلك لا یشتري هذا، چون جنبه غناء مورد نظر بوده.

در این روایاتی که دارد ثمن المغنیة سحت و امثال ذلک، حکم حرمت به لحاظ وصف عنوانی است، یعنی غناء موجب شده است که این حرام بشود و إلا نفس امه خودش فی حدِ نفسه [خریدنش

حرمتی ندارد،] حالا اگر این امه توبه می‌کرد، اگر این امه توبه کند که جنبه مغنیه از او برداشته بشود، چون جنبه مغنیه به لحاظ یک وصفی است که این وصف بروز و ظهور دارد، الان فرض کنید که در یک جایی که می‌گویند فلانی خواننده است، اینکه می‌گویند فلانی خواننده است متتهی در میان عربها می‌گویند مغنیه کذا، مغنیه کذا، در مملکت همین‌ها [(دوستان عرب زبان ما)] انشاءالله خداوند قسمت تان کند! می‌گویند مغنیه، حالا اگر یک زنی صدایش خوب باشد و در خانه بخواند که نمی‌گویند مغنیه، مغنیه آن کسی است که می‌آورند در تلویزیون نشانش می‌دهند، پنجاه هزار نفر هم می‌آیند...، چند دلار می‌گیرند آقای...؟ خبر ندارید؟ یک دستی...! شما تا حالا نرفتید؟ می‌آیند پول می‌دهند، دلار را می‌دهند و می‌روند می‌نشینند و آن هم برایشان می‌خواند، یعنی مقام ابراز و اظهار این وصف، این عنوان را بر او حمل می‌کند. یعنی اتصافش به مقام اظهار است. حالا اگر همین خواننده که خیلی هم صدایش قشنگ است، خیلی، اما هیچ وقت در ملاهی و در مجالس شرکت نمی‌کند، به این مغنیه نمی‌گویند، می‌گویند صدایش خوب است. جنبه مغنیه و غناء بخاطر مقام ابراز و اظهار است.

حالا چون در این روایت دو جور در مورد مغنیه این صوت ممکن است جنبه حلیت داشته باشد و یا اینکه خود این مرآه شرائش جنبه حلیت دارد، بعضی‌هایش شرائش جنبه حرمت دارد، ما می‌بینیم امام علیه السلام آن مورد حلیت را استثنا می‌کند، ما یدخل علیه الرجال حرام، فی العرس اذا لا یدخل علیها الرجال لیس به بأس، پس معلوم می‌شود خودش فی حد نفسه اشکال ندارد. متتهی به لحاظ ضم ضمائهم آن ایراد پیدا می‌کند. اگر بخاطر مجالس عروسی باشد حلیت دارد، بخاطر مجالس غیر عروسی باشد و یدخل علیها الرجال باشد این حرمت دارد. اما در مورد ما نحن فیه که استعمال آلات موسیقی است اصلاً یک همچنین تقسیمی وجود ندارد. یعنی تمام روایاتی که ما تا الان خواندیم؛ هیچ کدام اینها تقسیم نشده که استعمال آلات در مجالس لهو، حرام است، در غیر مجالس لهو اشکالی ندارد. یک روایت شما دیدید در این مدت؟! هم روایاتی که از وسایل خواندیم و هم روایاتی که از مستدرک خواندیم تمام اینها به نحو اطلاق بود. استعمال آلت...، صاحب الطنبور کذا، من ضرب فی بیته اربعین یوماً الطنبور کذا، ان الله امرنی ان امحو المزامیر و المعازف، اصلاً محو کنم اینها را، نهانی عن ضرب المعازف و...، هیچ در آنجا نیست که المعازف التي یدخل علیه الرجال به بأس، المعازف التي لا یدخل علیه الرجال لیس به بأس، المعازف الذی فی العرس...، نه، فقط دف است آنچه را که در اینجا هست، آن دف هم اختصاص به مجلس عروسی دارد نه هر جا، لذا در دف هم جنبه لعن آمده، فقط در مجلس عروسی و همین طور ولیمه که زنها و لا یدخل علیها الرجال، در آنجا امام یک تخفیفی داده که

بزند دیگر، حالا خیلی فشار به آنها نیاید! یک جوری خالی کنند عقده‌شان را، بگذار دَف را خلاصه بزند...

سؤال: این برای زنهاست یا مردان هم می‌توانند بزند؟

جواب: لا یدخل علیها الرجال، یعنی این فقط مال زنهاست، اصلاً این سبک قضیه به حالت و روحیه آنها تمایل دارد، حالت آنها یک قدری اشتغال به همین امور و اینها است، شما این را احساس نکردید؟ هست دیگر. به همین چیزها تمایل دارند. حالا دیگر مرد بخواهد خودش را به این سبک دریاورد، این برای مرد قبیح است. ولی آنها به قول معروف اصلاً سُر می‌خورند در این امور، طبع اولیشان این است.

سؤال: ما که آقا هر چی می‌گذرد و هر چه فکر می‌کنیم در این خلقت، اعجابمان بیشتر می‌شود.

جواب: حیرت و این‌ها؟

سؤال: واقعاً آقا همین طور است!

جواب: مشکلی پیش آمده؟

سؤال: از جنبه روانی و روحی عرض می‌کنم.

حضرت ابراهیم از خدا زن می‌خواست و می‌گفت خدایا به ما زن بده، یک زنی که عیب نداشته باشد، نقص نداشته باشد، بساز باشد، اخلاق حمیده داشته باشد و...، بالاخره خدا سارا را به او داد و یک مقداری مشغول...، خب اولش ماه عسل بود و دیگر زندگی شیرین بود و حُلُو بود و عیش، عیش حَلْوَه بود، خیلی...، بعد یک خورده گذشت، یک ماه دو ماه، کم کم آن از عسل خلاصه تبدیل به...

سؤال: به ترشی

جواب: نخیر! کم کم تبدیل به شیر، دبس می‌گویید شما؟ تبدیل به دبس شد و همچنین یک مقداری گذشت تبدیل به لیمو حاموض شد...! گفت خدایا من از تو زنی خواستم با این شرایط و اینها، گفت من تو تمام خلقم - این را مرحوم آقا چند مرتبه می‌گفتند - من در همه خلقم گشتم بهترین از این پیدا نکردم! این دیگر از همه‌شان بهتر است! داریم که: **الْمَرْأَةُ كَضَلْعِ الْمُتَوَجِّعِ إِذَا حَمَلَتْ عَلَيْهَا أَكْثَرَ كَسْرَتِهَا!** یک همچنین عبارتی است، اِذَا حَمَلَتْ عَلَيْهَا كَسْرَتِهَا و اِذَا حَمَلَهَا تَنْتَفَعُ بِهَا، بالاخره شاکله این طور است دیگر، خلاصه بایستی که با این وضع و با این کیفیت مدارا بکند.

علی کُلِّ حال آنچه را که ما از مجموع... - چون این مطلب خودش مهم است - آنچه را که ما از مجموع این روایات تا الان استفاده کردیم، نفس استعمال این آلات جنبه ملامتی و لهو و لعب دارد،



نفس این استعمال و در روایت هیچ مورد خاصی از این‌ها استثناء نشده است؛ فقط در یک مورد که آن ضرب به دف است. این مسئله‌ای است که تا اینجا مورد استفاده ما واقع شده.

سؤال و جواب عربی

سؤال: ...؟

جواب: نه، خب یک کسی می رود برای خودش می زند. امام علیه السلام...

سؤال: مصداق نبوده

جواب: چرا نبوده؟

سؤال: الآن مصداق‌هایی است در خارج، الآن مثلاً برای گاوداری می‌زنند...

جواب: آقا آن موقع هم می‌زدند، برای شتر نی می‌زدند، خُدی می‌خواندند، این حرفها چیست؟

آن موقع بوده، بیشتر از الآن هم بوده، حتی در روایت داریم که پیغمبر در زمان طفولیت خودش از یک جا عبور می‌کردند و دیدند که در یک مجلس دارند آلات موسیقی می‌زنند، حضرت در آن جا آمدند گوش دادند یک مرتبه جبرئیل آمد زد و حضرت را انداخت و حضرت مغشی علیه و اینها بودند.

استعمال آلات موسیقی این از ابدۀ بدیهیات است که ممکن است برای استفاده شخصی باشد،

ممکن است برای استفاده در مجالس باشد. مگر در مورد غناء یک همچنین مسئله‌ای نبود؟

سؤال و جواب عربی

اللهم صل علی محمد و آل محمد